



۲۰۲۰/۰۹/۱۸

میر عنایت الله سادات

تکرار احسن

در نوشته قبلی خود با تفصیل توضیح کرده بودم که انسان ها نه تنها ذریعه هويت شخصی شان شناسائی میشوند، بلکه بوسیله هويت های جمعی شان نیز مشخص میشوند. همین طور هر هويت جمعی، خود را بوسیله یک سلسله مشخصات، از هويت جمعی دیگر مشخص میسازد.

همه این هويت های ظهور یافته در طول تاریخ، نتوانسته اند که بطور یکسان و برای همیشه پا برجا بمانند. شماری از آنها که توان سازگاری با روند تکامل جوامع بشری را نداشتند، جبراً در تحت عوامل نوظهور از بین رفتند. از زمره هويت های جمعی که تا هنوز بطور کامل منحل نشده اند، مطرح ترین همه آنها، هويت های قومی، نژادی، مذهبی و سرانجام متعلق شدن انسانها به " هويت ملی" شان میباشد.

امروز انسانها بالاثرت تکامل اجتماعی و رسوخ مدرنیته در سطح جهانی، به دور هويت ملی شان حلقه زده، ملت ها و دولت های ملی خود را بوجود آورده اند و یا هنوز هم در مسیر نیل به این هدف قرار دارند. هويت ملی مجموع ارزش هایی است که در طول تاریخ یک ملت، در میان مردم، شکل میگیرد. به عبارت دیگر "ملت" بر بنیاد مفهوم " هويت ملی" بنا می یابد. جریان پیدایش "دولت ملی" نیز وابسته از هويت ملی بوده و بر مبنای آن پایه گذاری میشود.

هويت ملی نمی تواند بدون اجزای مکمله آن (سرزمین مشترک، تاریخ مشترک، نظام واحد سیاسی - اجتماعی و منافع مشترک اقتصادی)، به پایه اکمال برسد. همینطور باید بخاطر ترکیب و هم آهنگ سازی اجزای فوق الذکر، همبستگی، مشارکت فعال و هد فمند ملی وجود داشته باشد. چنین مشارکت بوسیله قوانین در جامعه تنظیم شده، حدود مکلفیت های ملت و صلاحیت های دولت ملی را تنظیم مینماید. به عبارته دیگر چگونگی مشارکت ملت، در پرتو قوانین، بر مبنای اصول عادلانه و رعایت آزادی انسانها تنظیم می شود. بر پایه چنین مشارکت، احساس همبستگی و اراده ملت تبارز یافته و مردم سالاری قوام میابد. ساختار ملت به پیدایش مدرنیته ارتباط داشته و با ظهور صنعت و تکامل شهرها، رشد میابد. به همین گونه شیوه های جدید تولید و سراسری شدن تجارت، موجب دگرگونی ها گردیده محدودیت های قومی و منطقوی را در هم می شکنند. همچنان تعلیم و تربیه، زمینه های خود آگاهی و تبارز " اراده فردی" را مساعد ساخته و به انسانها فرصت میدهد، تا در ساختار دولت سهیم شده و در پرتو " افکار ملی" خود عمل نمایند.

اینکه دولت های ظهور یافته ملی، حاکمیت داخلی بر قلمرو های یکدیگر را به رسمیت شناخته و در امور داخلی همدیگر مداخله نکنند، برای بار اول در سال (۱۶۴۸ م) زیر نام " حاکمیت ویستفالی" (Westphalian sovereignty) میان دولت های مقتدر در اروپا موافقه شد. امضا کنندگان این توافق نامه عبارت بودند از: امپراتوری مقدس روم، امپراتوری اسپانیا، پادشاهی فرانسه، امپراتوری سویدن و جمهوری هلند. با گسترش نفوذ اروپا در سایر نقاط جهان، اصول "وستفالی" فراگیر شد. اما تسلط و نفوذ استعمار، مانع بزرگ بر سر راه تکامل طبعی جوامع بشری، منجمله کند شدن تحقق این اصل، در سایر قاره ها گردید.

ملت سازی در کشورهای مختلف، مطابق به داشته های ملی هر کشور تحقق می یابد. بناءً بخاطر شناسایی زمینه های پیدایش این پدیده در افغانستان هم بایست اندکی به عوامل ذی نفوذ برحدود جغرافیائی و گذشته تاریخی وطن خود تأمل نمائیم:

سرزمین افغانستان، مسماء به نامهای " آریانا"، " خراسان" و " افغانستان" مهد یکی از کهن ترین مراکز تمدن های جهان بود. ولی بالاثرو عوامل گوناگون که ذکر آن درین نوشته مختصر نمی گنجد، در آغاز قرن شانزدهم به اثر هجوم قوتهای مغلی، صفوی و شییبانی، دچار تجزیه شد. اما مردم این سرزمین، در تحت چنین شرایط تحمیلی، تا اواسط قرن هجدهم بخاطر آزادی، وحدت سرتاسری و استرداد سرزمین شان در هر سه استقامت، قهرمانانه رزمیده اند. در غرب افغانستان، صفوی ها، نه تنها رانده شدند، بلکه در تحت زعامت محمود هوتکی به کشور اشغالگر نیزیورش برده شده و پس از محاصره طولانی شهر اصفهان، شاه حسین صفوی که ۳۲ سال برکشور فارس سلطنت کرده بود، تاج شاهی خود را به شاه ۲۵ ساله افغان تسلیم کرد.

در شرق افغانستان (مناطق میان کابل و پشاور) قیامهای نیرومند آزادی خواهی برضد استیلای دولت بابر، تا قرن هفدهم ادامه داشت. گرچه قیام ها بخاطراعاده هویت ملی افغانها درشرق افغانستان شکست خورد، اما حماسه های این قیامها به رهبری پیروشان و خوشال ختک، رهنمای آزادی خواهان در سایر جبهات سرزمین ما نیز بود. درشمال افغانستان نیزبمقابل قبایل هجوم آورده از ماوراء النهر (شییبانی ها و جنیدی ها) مقاومت ها ادامه داشت. تا آنکه پس از دونیم قرن، سلاله های آنها ضعیف شده وحکام محلی (اوزبیک و تیموری) خودشان اداره شمال را بدست گرفتند.

در هر سه استقامت فوق الذکر مردم افغانستان، مبارزات دلیرانه و پیهم را دنبال کردند. آنها میدانستند که طرد اشغالگران بخودی خود تنها کافی نیست، تا ایشان به هویت مستقل و ملی دست یابند. از همین جهت آنها بسال ۱۷۴۷م دریک جرگه عنعنوی به اشتراک سران تمام اقوام غلجائی، ابدالی، تاجک، اوزبیک، هزاره و بلوچ، مشترکاً تصمیم به تأسیس یک دولت مستقل به رهبری احمد شاه بابا گرفتند. به عبارت دیگر " هویت مستقل و ملی" افغانها منحصیث نتیجه منطقی مبارزات دونیم قرنه مردم این مرز و بوم بر علیه اشغالگران شکل گرفت، که بازتاب آن " افغانستان" منحصیث سرزمین مشترک و واحد ما میباشد.

بر مبنی این خواست، دولت سرتاسری تأسیس شد، اما قدرتهای قومی، هنوز پایه های دولت را میساختند و جای آنها را یک اردوی سرتاسری نگرفته بود. درچنین اوضاع و احوال، قوای استعمار انگلیس قدمه به قدمه به مراکز قدرت افغانها نزدیک شده، ضربات بزرگی را برتمامیت ارضی و وحدت ملی شان وارد کرد. پی آمد این تجاوزات، به میان آوردن یک افغانستان کوچک و محاط به خشکه بود. درهماهنگی با این سیاست ها، امیرعبدالرحمن خان بسال ۱۸۸۰م زمام امور را بدست گرفت، تا حدود چنین یک کشور را تعیین کرده و با تضعیف قدرت سران قبایل، نفوذ دولت مرکزی را سرتاسری بسازد. به این ترتیب، دولت مرکزی افغانستان در پرتو انکشافات اوضاع و تدابیرامیر، با تحت الشعاع قراردادن قوتهای قومی، شکل گرفت.

اما این دولت هنوز هم در مسیر یک "دولت ملی" قرار نداشت. زیرا آزادی دربخش سیاست خارجی وجود نداشته و این عرصه در انحصار هند برتانوی بود. در بخش سیاست داخلی هم، سرنوشت مردم برطبق فرامین امیر، رسم و رواج های قبایلی و تعبیر های مذهبی معین گردیده و کدام مشی روشن، بخاطر رسیدن به یک دولت ملی، موجود نبود. تا اینکه با پاه گرفتن جنبش مشروطیت و رویکار آمدن اعلحضرت امان الله خان غازی، اساسات یک دولت مدرن گذاشته شد. با شکست استعمار، ممانعت ها از سرراه مردم برداشته شده واین زمینه بوجود آمد تا زندگی اتباع کشور بوسیله قوانین

تنظیم شود. طی سال ۱۹۲۲م چهل قانون نافذ شد و در جریان سالهای بعدی الی ختم دوره امانی، بیست و پنج قانون دیگر نیز انفاذ یافت. اعضای لویه جرگه (یکصد و پنجاه نفر) مرکب از وکلای انتخابی بوده و بوسیله رأی مستقیم و سری، فیصله های شان را اتخاذ مینمودند. با انفاذ قانون اساسی بسال ۱۹۲۴م مفهوم حاکمیت مردم مطرح گردیده و سایر تدابیر اصلاحی نیز در جهت ساختن یک دولت مدرن روی دست گرفته شد که شماری از آن به منصفه اجراء قرار گرفت. امروز که از قیام افغان ها و تدابیر ملی گرایانه اعلحضرت امان الله خان ۱۰۱ سال میگردد، هنوز هم فرزندان واقعی مردم افغانستان مصروف گذاردن سنگپایه های اولی بنای ساختمان "ملت"، اشاعه "هویت ملی" و مستحکم سازی "حاکمیت ملی" شان میباشند.

متأسفانه هستند کسانی که با وجود این همه توضیحات، به مفاهیم سرنوشت ساز فوق پی نبرده و درک نمی توانند که پیدایش "دولت ملی" یک پدیده پس از انقلاب صنعتی است. همچنان آنها مبارزات مردم این سرزمین را در جهت بیرون راندن صفوی ها، مغل ها و شیبانی ها نادیده گرفته و هویت ملی شان را در سرزمین واحد ما (افغانستان) جستجو نمی نمایند.

این افراد با نام "افغانستان" مخالفت کرده و بخاطر پیشبرد اهداف تجزیه طلبانه شان، نام خراسان را در میان میکشند. آنها فکر میکنند که با طرح این توطئه، تفاهم ملی میان افغانها را برهم زده میتوانند. تا اهداف شوم بیگانگان برآورده گردد. این نفاق افگنان درک نمی توانند که تاریخ به عقب برنمیگردد. به عبارت دیگر، "هویت ملی" مردم این سرزمین با نام "افغانستان" گره خورده و دست آورد تاریخی مبارزات حماسه آفرین آنها میباشد. پایان



[برای مطالب بیشتر از این نویسنده، اینجا کلیک نمایید.](#)